

این مقاله به همت آقای محمد امین جراحی ترجمه شده است

مدارس فقه

□ محمد مهدی آملی

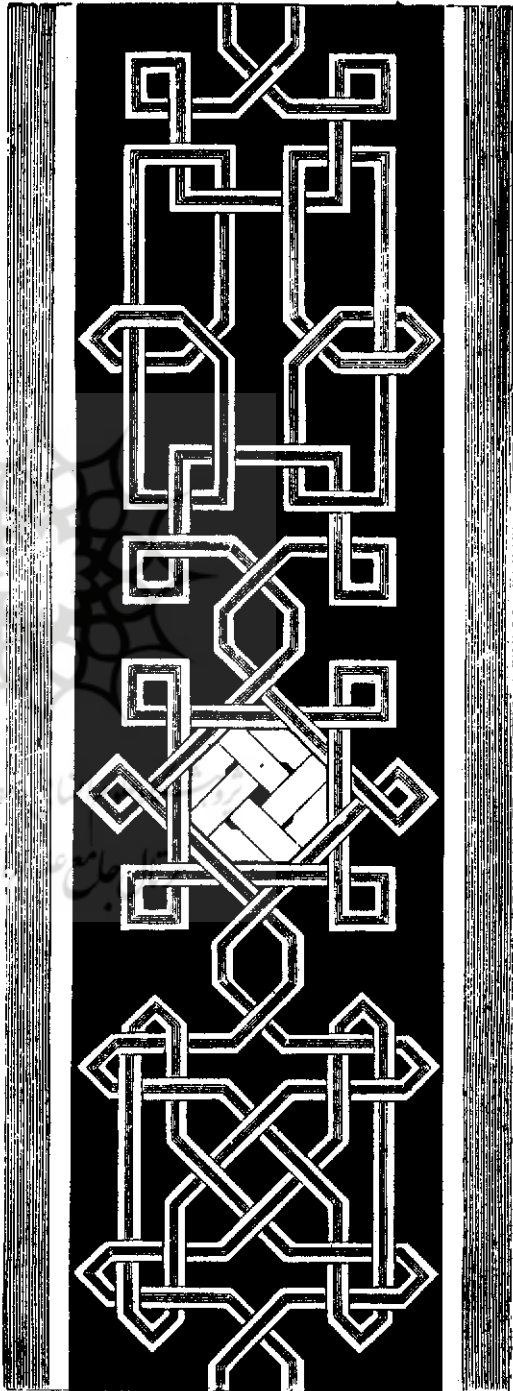
□ دوره چهارم: مدرسه فقهت بغداد

در سده پنجم هجری، مدرسه فقهت از قم و ری به جهان اسلام، بغداد انتقال یافت.

این انتقال چندین سبب و انگیزه داشت که به پاره آنها اشاره می‌شود:

۱- ضعف رژیم حاکم، حکومت عباسی آن چنان دضعف و از هم پاشیدگی شده بود که نمی‌توانست متولای خلفای پیشین این سلسله، چونان منصور، رشید، متو معتمد به تعقیب شیعیان و تحمیل زور و فشار بپردازد.

به همین جهت، فقیهان شیعه مجال ظهور و عرض پیدا کردند و دست به نشر و انتشار فقه شیعه زد آشکارا به بحث و ممارست پیرامون آن پرداختند.



ظهور و پیدایش فقه‌های برجسته از خاندانهای بزرگ، شیخ مفید و سید مرتضی، که موقعیت اجتماعی و خانوادگی آنان در تکامل و نشر فقه شیعه تاثیر داشت.

توسعه و گسترده‌گی مدرسه فقهات، که تا سقوط و بغداد استمرار یافت و البته این محیط جدید، گوی پذیرش این مدرسه و تحولات و خدمات آن را

این مرکز بزرگ فرهنگی که از مراکز نهضت‌های جهان اسلام محسوب می‌شد، صدها فقیه و محدث است و هر روز دانشجویان و مدرسان و دانشمندان در کتابخانه‌ها و مساجد آن برای درس و بحث و گفتگوی علمی حاضر می‌شدند.

انتقال مدرسه به چنین فضای فکری که غالبان بزرگی چون شیخ مفید، سیدمرتضی طوسی صورت گرفت، وضع تازه‌ای در فکری آن عصر بوجود آمد و در نتیجه فقه شیعه که در قم و ری تکامل یافت، دوانید و به صورت یک مکتب فقهی مستقل ... بنیاد و اساس آن در بغداد استوار گردید.

جود کثرت مدارس فقه در آن زمان، در بغداد، مکتب استوارترین و ریشه دارترین مدارس و از جهت ل، استوارترین آنها محسوب می‌شد، تمام این مکتب موجب شد، طالبان فقه بهیچ از هر مدرسه به

رسه روی آورند. عمده در محضر درس شیخ طوسی سیدمجتهد و تعداد بی شماری از اهل سنت حضور می‌یافتند. اینکه قصد داریم فقه شیعه را در این عصر مورد قرار دهیم شایسته است سیری در سرگذشت فقه‌های این دوره داشته باشیم.

فقه مفید

بیدالله (محمد بن محمد بن نعمان) مفید بغدادی، در دیده به جهان گشود و در روزگار کودکی همگام با رهسپار بغداد شد و در آن شهر رشد و پرورش یافت. مان روزها تمام تلاش و کوشش خود را وقف دانش نمود و همچنان خردسال بود که در جلسات درس شد می‌کرد. و از جمله نبوغ او اینکه در همان ابتدای علمی خود در بغداد نزد شیخ ابی یاسر از مشایخ نیت در دروازه خراسان حاضر می‌شد و شیخ را در با دلیل و برهان به سکوت واداشت. شیخ ابی یاسر، با به شیخ رمانی ارجاع داد، و رمانی در آن روز از بزرگ سنت در بغداد شمرده می‌شد.

بد که طلبه نوجوانی بود، در گوشه مجلس نشست و شیخ گوش فرا داد، وقتی شیخ درس را تمام کرد.

مردی از اهل بصره در باره دو حدیث «غدیر» و «غار» از شیخ پرسش کرد، رمانی چنین پاسخ گفت: «حدیث غدیر روایت است ولی حدیث غار درایت، و روایت بر درایت سبقت نمی‌جوید»، آن مرد سکوت کرد و دیگر حرفی نزد. آنگاه مفید، که در آخر مجلس نشسته بود، صفوف را شکافت و پیش آمد و پرسید: «چه می‌فرمائید در مورد کسی که بر امام زمان خود خروج کند؟» شیخ گفت: «کافر است» سپس، بلافاصله حرف خود را اصلاح و تکمیل کرد و گفت: «فاسق است».

مفید پرسید: «چه می‌گوئید در مورد امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع)؟» شیخ گفت: «هیچ تردیدی در امامت ایشان نیست».

مفید: «چه می‌گوئید در خروج طلحه و زبیر بر ایشان؟» رمانی: (در حالیکه از درایت و هوشیاری این طلبه جوان که تا آن روز در مجلس درس خود ندیده بود، به شگفت آمد.)، گفت: «آن دو نفر بعداً توبه کردند.» مفید (در حالیکه بر استادش پیروز شده بود) گفت: «توبه آنان روایت است، ولی جنگ و خروجهشان بر ضد امام درایت»، شیخ رمانی، در مقابل شاگردان خود سرافکنده و مکدر شد و جز سکوت پاسخی نداشت.

رمانی مفید را در آن مجلس نگهداشت، و از اساتید و درسهای او سکوال کرد و نامهای به استادش ابی یاسر نوشت و طلبه جوان را به نحوی شایسته به او معرفی نمود، و به وی لقب «مفید» داد، و از همان زمان به نام «مفید» معروف و شناخته شد. (۱)

به هر صورت، قضیه هر چه باشد، شیخ مفید در مدتی کوتاه بر اقران خود برتری یافت، و استادان وی همچون شیخ صدوق و دیگران وقتی شایستگی‌ها و قابلیت‌هایی را در غیر او کمتر یافتند، وی را مورد توجه و عنایت خاص خود قرار دادند.

شیخ مفید در حالیکه از سالهای جوانی، با فراتر نگذاشته بود در امر تدریس، در بغداد یگانه شد و خود را وقف فقه و کلام کرد و در مجلس درس او صدها دانشجوی شیعه و سنی شرکت می‌کرد. و از میان شاگردان او شخصیت‌های سترگی، چون سید مرتضی و شیخ طوسی برخاستند که در گسترش و تکامل و تحولات جدید مدرسه فقهات از استاد خویش پیروی نمودند.

شیخ مفید رهبر فکری این عصر در فقهات شمرده می‌شود. وی اصطلاحات و تحولات فراوانی در فقه پدید آورد و شیوه‌ها و مبانی آن را تکامل بخشید. به طوریکه پس از او شاگردانش و شاگردان شاگردانش به این حقیقت اعتراف نمودند.

علامه حلی در باره شخصیت او می‌گوید: «وی از بزرگترین مشایخ شیعه و سرآمد و استاد ایشان بود و متاخرین جملگی از او بهره‌مند شده‌اند و فیصل و دانش

«مفید» در فقه و کلام و روایت مشهورتر از حد توصیف است. (۲)

سید محسن امین، تقریباً دو بیست کتاب و رساله در فقه و کلام و حدیث از او بر شمرده است.

از ویژگی‌های چشمگیر زندگی شیخ مفید که پژوهشگر، بایستی به خاطر سهارد این است که وی توانست جو فکری بغداد، مرکز جهان اسلام را در آن روز دگرگون سازد و مجامع فقه و کلام را مشعشع و درخشان نماید و دانشجویان را شیفته و فریفته خویش گرداند به طوری که تقریباً مدارس فقهی و کلامی و نیز فقها و متکلمین سایر مذاهب تحت پوشش علمی او در آمدند و فقیهان و متکلمان از نقاط دور به دیدار او می‌شتافتند خانه‌اش همواره کانون گرم بحث فقه و کلام و گفتگوهای علمی بود پیداست که این خصوصیات، سایه او را بر رفقاه فکری او سنگین ساخت، خاصه بر نظام حاکم که خواستار تعطیل مدرسه اهل بیت بود.

در اینجا پژوهشگر با نگاهی کوتاه، سخن دور از حقیقت خطیب بغدادی را در باره مفید، در تاریخ بغداد در می‌یابد، گفته است: «محمد بن محمد بن محمد بن نعمان، معروف به ابن معلم، شیخ رافضه و استاد دانش آموخته بر مذهب ایشان. کتابهای زیادی در گمراهی و دفاع از عقاید اوقوال رافضی‌ها و طعن بر گذشتگان صحابه و تابعین و فقها و مجتهدین اهل سنت تصنیف نموده است، او یکی از پیشوایان گمراه بود که سب او، گروهی از مردم به هلاکت رسیدند تا اینکه سرانجام خداوند مسلمانان را از دست او رهائی بخشید (۳)

یافعی در مرآة الجنان در باره شیخ مفید گوید: «دانشمند شیعه و امام رافضه، صاحب تصنیفات فراوان معروف به مفید و همچنین ابن المعلم، سرآمد در علم کلام و فقه و جدل بود، در بحث عقاید با بزرگواری برخورد و نزاع می‌کرد، در دولت آل بویه مقام پیشوائی داشت، بسیار صدقه می‌داد، و خیلی خاشع بود و زیاد نماز می‌گذارد و بسیار روزه می‌گرفت و خوش لباس بود و گاهی عضدالدوله به دیدار شیخ مفید می‌رفت.

او پیری میانه بالا، لاغر اندام و گندمگون بود و ۷۶ سال زندگی کرد و بیش از دو بیست تصنیف از خود بر جای نهاد، روز وفاتش مشهور است که هشتاد هزار رافضی و شیعی پیگر او را تشییع نمودند و خداوند، خلق را از او راحتی بخشید.»

در هر صورت شیخ مفید در این عصر در فقه و کلام (مجدد) محسوب می‌شود، او موفق می‌شود که مدرسه اهل بیت را با عظمت و احترام نشان دهد و وجود آن را بر فضای فکری بغداد حاکمیت بخشد، در صورتی که بغداد در آن روز از مهمترین مراکز حرکت‌های فکری و عقلی جهان اسلام محسوب می‌شد.

و همچنین او موفق شد پیشوای مدرسه فقهت و اساتید و علمای آن گردد.

۲- سید مرتضی

سید مرتضی، علم الهدی و برادرش شریف رضی شیخ مفید تلمذ نمودند و شیخ به این دو برادر عم توجه خاصی داشت.

سید مرتضی در ضمن تخصص یافتن در ادبیات، فقه را نیز به پایان رساند، بطوری که احمد بن مقبل گوید: «اگر شخصی سوگند خورد که سید مرتضی زبان و ادبیات عرب، داناترین مردم عرب است به عقیده گناهی مرتکب نشده است.» (۵)

شایستگی‌های فکری و معنوی سید مرتضی و همه تلاش پیگیر او در تحصیل علم و عنایت استادش شیخ نسبت به وی از طرفی، و موقعیت و مقام اجتماعی خود او از سوی دیگر، شخصیت اجتماعی، علمی و ادبی او بغداد تثبیت می‌کرد.

استاد اعظم او «شیخ مفید» هنوز در قید حیات بود سید مرتضی جانشین وی شد و شخصاً کرسی تدریس زعامت امت را بر عهده گرفت و طلاب بر گرد او حلقه زدند و برای دانشجویان بر حسب وضع و موقعیت وقت آنها حقوق معین می‌کرد سید مرتضی کوشید تا راه و استاد خود، مفید را در (تکمیل و تحول برنامه‌های و اصول) دنبال کند و البته در این زمینه سهم زیادی نص گردید و بسیاری از برنامه‌های فقه را تحول و تکامل به گونه‌ای که صحت ارزش و اعتبار آثار او بیش از گذشته بود که در این زمینه‌های فکری و اسلامی سابقه داده همچنین او ابوابی در مسائل اصول گشود و فروع را بر اصول بنیاد نهاد و بهترین شاهد بر گفتار ما کتاب (الذی است و هر کس کتاب مزبور را بخواند سیمای اولیه پیشوایان را بدست می‌آورد.

سید محسن امین (ره) قریب ۹۰ جلد از تالیفات او بدان یا نام آن دسترسی داشته است در اعیان الشیعه است.

نیز آن چه بر علو شأن سید دلالت دارد علمیت او که قاضی تنوخی یار و همدم او حکایت می‌کند: «سید سال ۳۵۵ ولادت یافت و بعد از وفات او ۸۰ هزاران کتاب از تصنیفات و نسخ خطی و کتب خواننده شده خراجی نهاد.» (۶).

۳- شیخ طوسی

شیخ طوسی (شیخ الطائفه) در ماه رمضان، سال ۸۵ سال پس از درگذشت شیخ صدوق

می‌گیرد، و شیخ طوسی در این راه رنج‌های زیادی کشید، ولی صبر و استقامت او در عمل، و مداومتش در تألیف و تدریس و شایستگی‌های خاص معنوی و نبوغ فکری او و عنایت استادان نسبت به وی و داشتن کتاب‌های زیاد، کمک‌های شایانی در این راه به او می‌کرد.

البته تمام این مواهب را خداوند بر شیخ طوسی ارزانی داشت، همچنین دو کتابخانه بزرگ، در دسترس او بود که در تألیف و مطالعه و احاطه یافتن بر کتب فقهی مهم، مورد استفاده قرار می‌داد. یکی کتابخانه‌ای بود که ابونصر (شاپور پسر اردشیر) وزیر بهاء‌الدوله بویهی تأسیس کرده بود، و کتابهای پراکنده شده در ایران و هند را در آن جمع آوری نمود.

همچنین دستور داد، از آثار و تألیفات هند، چین، روم نسخه برداری کنند و دانشمندان نیز کتاب‌های خود را به آن کتابخانه اهداء نمودند. به همین جهت این کتابخانه از غنی‌ترین کتابخانه‌های بغداد محسوب می‌شد. بعدها طفرل بیگ، فرمان داد تا آن را به انضمام موسسات و مدارس و بیوت شیعه در کرخ، بسوزانند.

۳- کتابخانه استادش سید مرتضی که حاوی هشتاد هزار کتاب بود، و بیست و هشت سال مدام در آن بسر می‌برد.

تمام این عوامل به اضافه عوامل دیگر، در رشد و پرورش شیخ طوسی و ساختمان ذهنی و وسعت دانش و معلومات او نقش بسزائی داشت.

شیخ طوسی به سال (۴۴۸ ق) به نجف اشرف منتقل شد، و به قول ابن جوزی این درست در همان هنگامی بود که به خانهاش پرورش بردند و هرچه یافتند، از دفتر و کتاب و حتی کرسی خطابه را به یغما بردند.

شیخ طوسی ۱۲ سال در نجف به امور مهمی چون زعامت شیعه، تدریس، تألیف، برنامه ریزی و تحول در فقه اشتغال ورزید. تا سرانجام در محرم سال (۴۶۰ ق) در ۷۵ سالگی، به سرای باقی شتافت و به لقای حق نائل شد.

به هر حال شیخ طوسی موفق شد، مدرسه‌ای را که استادان او (شیخ مفید و سید مرتضی) فتح باب کردند به اوج عظمت برسانند، و وجود آن را بر فضای فرهنگی و علمی بغداد و عراق تفوق بخشد، به گونه‌ای که خلیفه (القائم بامرالله) برای او کرسی تدریس قرار داد، و کرسی تدریس در آن روز در بغداد مقام بزرگ و مهمی محسوب می‌شد. و برآستی شیخ طوسی علی‌رغم میل دستگاه ستمپیشه و مخالفت رقبای علمی خود، توانست این مدرسه را بر جو فرهنگی حاکم بر عراق پیروز گرداند، و برای نخستین بار توفیق یافت باب اجتهاد مطلق و استنباط رای و نظر را به طور وسیع بگشاید، و راه و روش‌های تازه‌ای در استنباط و اجتهاد ترتیب دهد و اصول و قواعدی برای آن به‌ریزی نماید و شیوه‌های بررسی در اصول و فروع مسائل را تدوین و تنظیم نمود. و همچنین موفق شد، مساباتی

ولادت یافت، و به سال ۴۰۸ هـ به عراق هجرت نمود و ۲۲ سالگی بود که وارد بغداد شد.

عامت مذهب جعفری در آن زمان برعهده شیخ است و شیعه شیخ مفید بود. شیخ طوسی سایه‌وار ملازم و او گردید و پیوسته از محضرش استفاده می‌نمود، و بن محضر استاد خود، حسین بن عبیدالله (ابن ی) (م ۴۱۱ ق) را درک نمود.

سته با استاد خود (شیخ مفید) در ارتباط بود تا اینکه (۴۱۳ ق) وی به جوار رحمت حق شتافت. و رهبری ت شیعیان به شاگردش علم‌الهدی منتقل شد، و شیخ در این هنگام به او پیوست و همواره ملازم حضور سید مرتضی نیز به او عنایت و توجه داشت. و در آموزش وی سعی بلیغ می‌نمود.

در مرتضی بیش از همه شاگردان نسبت به شیخ طوسی داشت. و ۱۲ دینار برای او شهریه مقرر کرد.

شیخ طوسی مدت بیست و سه سال ملازم سید مرتضی اینک سید معظم به سال (۴۳۶ ق) درگذشت.

این هنگام شیخ‌الطائفه پیشوای یگانه شد و بر کرسی تکیه زد و شخصیت معروف جهان اسلام و ترویج شریعت حق گردید. خانهاش در کرخ، مأمّن است و زائران بود که برای حل مسائل و مشکلات خود آنجا می‌شدند. و نیز همواره علما و فضلا جهت بی و تلمذ از شهرها و نقاط دور و نزدیک به خدمت آمدند. به طوری که شمار شاگردان او از مجتهدین سیه‌تن و از اهل سنت بسیار زیاد بود. (۷)

بن ترتیب شیخ طوسی تحت مراقبت علمای بزرگ و عالیقدر فقه پرورش یافت و در درس این غضائری نمود و پنج سال ملازم شیخ مفید و بیست و سه سال بعد مرتضی بسر برد. شیخ مفید و سید مرتضی نقش در تکوین ذهن و اندیشه شیخ طوسی داشتند. شیخ مدت که در ظل عنایت دو استاد گرانقدر بسر می‌توانست در جهت تکامل فقه و اصول تجارب خوبی دید و همین امر موجب شد مولود تازه‌ای به نام (مدرسه) پا به عرصه هستی بگذارد.

مانگونه که هر ولادتی معمولاً با زحمت و مشقت همراه شیخ سختی‌های این دوره را در روزگار دو استاد تحمل کرد و تمام درد و رنج‌هایی که آن مقطع ایجاد می‌کرد بر خود هموار ساخت.

شیخ طوسی پس از دو استاد خود هنگامی که هنوز سید مرتضی در قید حیات بود، به تحول و تکامل فقه فقاقت استمرار بخشید. و مدرسه از سید مرتضی بهره‌ده شد. همچنین، زندگانی شیخ طوسی که در دو (تلمذ و تدریس) خلاصه می‌شود، یک سلسله بی‌انتهای تلاش و کوششهای تازه‌ای را در دگرگونی فقه و سبک و شیوه‌های استدلال و استنباط دربر

تطبیقی و موارد اختلافی در فقه را وضع نماید و دهها نمونه از این نوع خدمات ارزنده انجام دهد.
علامه بزرگوار شیخ آغا بزرگ تهرانی، ۴۷ اثر از تألیفات شیخ طوسی را که به خود آنها یا نام آنها دست یافته در الذریعه نام برده است.

□ سیمای مدرسه، در دوره چهارم

از آنچه گذشت، پژوهشگر، دریافت می کند که به طور کلی مدرسه بغداد فتح باب جدیدی در عالم فقاهت بود، زیرا بررسی فقه در مدارس مدینه، کوفه و قم - همانطور که مشخصات آنها را به اجمال نشان دادیم از مرز نقل حدیث تجاوز نمی کرد و با وجود تحول و دگرگونی مدارس فقه در سه دوره قبل، به مرحله رأی و اجتهاد به طور کامل نرسیده بود و مادر این سه دوره، آثار و علائم رشد و پیشرفت فقه را به شکل محسوس از کتابهای فقه، در این ادوار مشاهده نمی کنیم.

و برای نخستین بار، پژوهنده نشانه های علمی و فنی شدن اجتهاد و راعی و تفریع را در نوشته های این عصر می بیند. به ویژه در کتابهای اصول سید مرتضی و کتب فقه و اصول شیخ طوسی.

و اگر پژوهشگری بکوشد دورهای اولیه را در یکدیگر ادغام نماید و آنها را سر آغاز دوره دوم و مدرسه جدید فقه قرار دهد، از مسیر صواب بیرون نرفته است.

به هر حال باید، بار دیگر سیمای این مدرسه را مورد بررسی قرار داده تا بتوانیم ابعاد آن را به دقت ارزیابی نمائیم. و همچنین حدود و مشخصاتی برای آن ارائه دهیم تا از مدارس پیشین و پسین بازشناخته شود.

۱- نخستین مشخصه این عصر این است که فقه از محدوده نقل نصوص خارج شد و به مرحله به کارگیری اصول و قواعد فقهی به صورت فنی و علمی درآمد. در

حالی که مهمترین کار فقه در ادوار گذشته، طرح نص درک و فهم آن بود.

و از همین رو، بر این علم نام (فقه) نهادند، زیرا فقه معنی فهم و درک است. و پیش از این مرحله، کار مهم غالباً از شناخت نصوص صحیح فراتر نمی رفت، ولی در دوره کار استنباط و اصول و قواعد آن به سوی علمی کشیده شد و نیز مباحث اصول از فقه جدا گردید و منتهی به تحقیقات و بررسی های خاص خود شد و بحث های فقه بر پایه نتایج علم اصول استوار گشت. و برای اولین بار تاریخ فقه جعفری، روش علمی را در نوشته های فقهی طوسی می بینیم و بدیهی است که این روش علمی در پس از طی مراحل ابتدائی، در این دوره پدید می آید. این وجود، این روش علمی، سر آغاز مرحله جدید و در مرحله پیشین محسوب می شود.

نیز برای نخستین بار، در این دوره، سید مرتضی کوشید، مباحث اصول را از فقه جدا نموده به موضوعی مورد بررسی و مطالعه قرار دهد و هم مسائل اصول را در کتابهای مستقل، تئوئیک و تمایز نماید. با این حال غالباً آنها جنبه ابتدائی داشت، و از الفاظ و اوامر و نواهی و دلالت مربوط به هیأت و الفاظ فراتر نمی رفت.

۲- مشخصه دیگر سیمای این عصر، تفریع مسائل فقه و بدست آوردن فروع جدید است که در نصوص روایات مطرح نشده بود، در حالی که کار فقه قبل از این، تنها حکم شرعی و عرضه کردن روایات وارد شده در آن بود و ما پیش از این عصر، فقهی را سراغ نداریم که فروع جدید چارهای اندیشیده باشد. و البته سر این روشن و آشکار است.

زیرا فقه جعفری قبل از این دوره به دلیل علمی نبودن قواعد و اصول، به طوری که در این دوره مشاهده می نمی توانست وارد مرحله تفریع فروع و روش علمی استنباط و حکم یا قاعده شرعی شود. چون این امر احتیاج زیاد ارائه احکام و قواعد دارد و بدون چارماندیشی و روش تمام و کامل نمی شد.

کرد، در بیان فروع و مسائلی است که شیعه را نزد آن‌ها نکوهیده‌اند که با اجماع مخالف است.
و نیز از این قبل است، کتاب (الایسلام فیما اتفقت الایمیه علیه من الاحکام مما اتفقت العامة علی خلافهم فیه) از شیخ مفید که آن را به درخواست شاگرد خود سید مرتضی، تألیف کرد.

۴- ویژگی چهارم از سیمای این عصر، پیدایش (اجماع) و استدلال به آن است، و ما فعلاً در اینجا در صدد بحث از (صحت اجماع) نیستیم با آنچه در باره آن گفته‌اند یا می‌گویند و این بحث خارج از هدف ما در این جستار است. چیزی که حائز اهمیت است و ما بدان اشاره می‌کنیم، این است که گسترش و تکامل مباحث فقه، فقها را واداشت تا در صدد کشف ادله جدید برای استنباط برآیند. خصوصاً وقتی که نمی‌در دست نیارند یا به صحت آن از حیث سند و دلالت خرسند و قانع نیستند.

از این رو، اجماع فقهای اسلام را عموماً و فقهای شیعه را خصوصاً دال بر وجود نص شرعی و مورد اعتماد دانستند، زیرا ممکن نیست فقهایان مذهب، بدون وجود نصی بر یک حکم یا صحت یک حکم اجماع کنند، و غیر ممکن است جمیع فقهای امت یا مذهب بی آنکه حقیقت را دریابند و به واقع امر برسند، راه خطا و باطل را ببینند. (۸)

و کسی از فقها پیدا نشود که از خیل فقها جدا شده و حقیقت را دریابد. و استدلال به سبب اجماع در این عصر، به صورتی واضح در کتابهای شیخ طوسی به چشم می‌خورد. و تألیفات فقهای پیشین هر چند خالی از تمسک به اجماع نیست، اما تنها این پدیده در کتب شیخ طوسی به طرز خاصی روشن و در آثار این مدرسه عموماً به چشم می‌خورد.

به هر حال، این پدیده خود می‌تواند دلیلی بر گسترده‌گی پژوهش و تکامل در فقه، و هم حاکی از نیازمندی به ادله جدید بر اساس کتاب و سنت باشد.

با توجه به آن چه گذشت، روشن و آشکار می‌گردد که فقه در این مرحله از حیات خود، گام بلندی به جلو برداشته است و پس از پشت سر گذاشتن مسافت طولانی به آستانه مرحله جدید قدم می‌گذارد، و در حالیکه تجربه‌ها و تلاش‌های پربار و ثمر بخش سه قرن گذشته را با خود همراه دارد، وارد دوران بلوغ می‌شود.

و این تجربه جدید در حیات شیخ طوسی به اوج خود می‌رسد. به طوری که تلاش‌های تازه و شجاعانه او به تحول و تکامل استنباط در زمینه فقه و اصول انجامید. اینک برای آنکه خواننده از میراث عظیم علمی که شیخ

سزاوار است بگوئیم شیخ طوسی، نخستین شخصیتی که در کتاب (المبسوط) این کار را آغاز کرده است. در کتاب، علت و انگیزه‌ای که بر تصنیف (المبسوط) نشان می‌سازد، می‌گوید: (مخالفان قائل بودند بر امامیه قادر نیست برای مسائل جدید عصر خود تفریح نماید، بلکه در موقف نصوصی که از محدثان گذشته است دارد توقف می‌کند و گامی فراتر نمی‌گذارد.) و نیاز بود که، شیخ طوسی را بر آن داشت دامن همت و پست و بها خاست و این خلاء را جبران نمود.

ویژگی سوم از سیمای این عصر، پیدایش فقه مقارن (لافی) است. وقتی که مدرسه فقاهت شیعه در بغداد نر شد، و موجودیت خود را بر فضای فکری و علمی جهان اسلام رسمیت بخشید، پیروان سایر مذاهب را بر شوراند و آشکارا بر ضد این مدرسه به مخالفت ستند، و مسائل اختلافی را به شکلی حاد و تند مطرح تند و همین امر سبب برخورد بین فقهای شیعه و سایر مذاهب در مجامع و انجمنهای عمومی گردید. به هر حال، تند انگیزه‌های سیاسی، سبب این حرکت بود، ولی ن مسائل، کثرت بحث و پژوهش در فقه را سبب شد.

برخوردها و درگیری‌ها نه تنها موجب رکود و جمود، بلکه پیوسته به باروری و بالندگی فکری و ذهنی مید و از عقیم شدن و عدم پویایی تفکر و اندیشه گیری کرد.

جمله آثار و نتایج دیگر پیدایش اختلاف بین فقه امامیه و سایر مذاهب این بود که فقهای شیعه به صورت موضوعی نحو گسترده به بررسی و پژوهش پیرامون مسائل لافی پرداختند و برای نخستین بار این قبیل تحقیقاتی توسط شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی انجام یافت.

شیخ طوسی این بخش از مباحث فقهی را به شیوه‌ای نو و به صورت گسترده در کتاب ارزشمند (خلاف) مورد سی قرار داده است. و مسائل فقه شیعه و سنت را در ب مختلف آن کتاب در دسترس خواننده گذارده است. هر مسأله‌ای ادله و استناد طرفین را مطرح نموده و در آری از مسائل به مناقشه و نقد آراء و مذاهب پرداخته ت. و کتاب (خلاف) علی رغم قدمت آن، کتاب ارزشمندی است که هیچ فقیه و محقق از آن بی‌نیاز نیست.

با همین دست است، مسائلی که از جهت رأی و دلال و استناد مخصوص و منحصر به شیعه می‌باشند، و ن مرتضی در این فن از فنون فقه، کتاب الانتصار را بت که گاهی (انفرادات الامامیه)، به آن نه می‌شود، این کتاب را برای (وزیر عمیدالدین) تصنیف

طوسی از خود بر جای نهاده و تجربه جسارت آمیزی که او در دگرگونی و تکامل اسلوب فقه به کار برده، آگاه شود، متن زیر را از مقدمه کتاب (مبسوط) وی نقل می‌کنیم:

«من همواره از خیل مخالفان چه فقیه و چه «فقیه نمایان» می‌شنوم که فقه امامیه را سبک و خوار می‌شمارند و آن را به قلت فروع و کمی و مسائل مستهم می‌سازند و می‌گویند پیروان مذهب ما اهل حشو و مشاجره و نفی و رد یکدیگر هستند و چون قیاس و اجتهاد را قبول ندارند ناگزیر نه لز مسائل کافی فقهی برخوردارند و نه قادر بر تقریر فروع بر اصول هستند. زیرا تمام اینها از این دو ماخذ گرفته می‌شوند.

اما این گفته‌ها ناشی از ناآگاهی و عدم اطلاع آنان از اصول ما و نیندیشیدن در آن است، در حالیکه اگر در اخبار و فقه ما می‌نگرستند در می‌یافتند که بیشترین مسائلی که آنها آوردانند در اخبار ما موجود است و عیناً از ائمه (ع) نقل شده و اقوال آنان در حجیت همچون قول پیامبر (ص) است، خاص باشد یا عام، تصریح باشد یا کنایه. و اما اینکه آنان فروع مسائل را در کتاب‌های خود بسیار آوردانند، هیچ فرعی از آنها نیست مگر اینکه مدخل و منتهای آن در اصول ما وجود دارد نه بر وجه قیاس، بلکه بر پایهای که موجب علم و وجوب عمل می‌شود و پیمودن این طریق از حیث سازگاری با اصل و برائت ذمه و غیر آن جایز شمرده می‌شود.

با توجه به این که اکثر آن فروع را مدخل و مقدمهای است که فقهای ما آن را صراحتاً بیان کرده‌اند، و تعداد فروع، به عقیده فقها به لحاظ ترکیب کردن پسمارهای از مسائل با یکدیگر و پیوند دادن آنها با هم و نیز موشکافی در آنها، بسیار است و حتی شمار زیادی از مسائل آن را جهت نوعی مهارت و ورزیدگی در شیوه علمی می‌آورند.

من از مدت‌ها پیش تاکنون آرزو داشتم کتابی تصنیف کنم که موضوعات و مطالب مورد علاقه‌ام را در بر گیرد ولی موانعی مرا از انجام این کار باز می‌داشت از جمله گرفتاریهای روزمره و همچنین عدم اشتیاق و بی‌توجهی این جماعت عزم مرا ضعیف می‌کرد، زیرا آنان اخبار و روایات را بر اساس صراحت الفاظ جمع آوری می‌کردند و اگر مسائلی لفظش تغییر می‌نمود و معنای آن به عبارت دیگر بیان می‌شد دچار شگفتی می‌شدند و از درک آن عاجز بودند و پیش از این کتاب (النهایه) را تألیف نمودم و تمام روایات علمای امامیه را که در تصنیفات خود آورده بودند ولی به صورت پراکنده و متفرق، در آن درج کردم و فقه را با چهارم‌ای آراسته و مرتب در آوردم و نظائر را در یک جا جمع آوری نمودم و در این زمینه نیز کتاب‌ها (ابوابی) تنظیم کردم به همان سبب که شرح دادم.

ولی فروع مسائل را مطرح نساختم، نه به خد پیچیدگی و تعقید ابواب یا به هم خوردن ترتیب مسائل پیوسته گسیختگی ارتباط آنها از یکدیگر و جدا شدن پیوسته نظایر از هم، بلکه تمام یا اکثر روایات را با الفاظ منسجم آوردم تا احساس ناآشنائی و بیگانگی به آنها دست ندهد در پایان، مختصری از مدارک و مستندات عبادات را آوردم و در این امر راه ایجاز و اختصار را پیش گرفتیم و در مدارک مربوط به ابواب عبادات، وعده دادیم که اختصاصاً در فروع تألیف نمایم و به کتاب (النهایه) مسازم که رویهم رفته کتابی کامل و جامع شود در تمام مسائل مورد نیاز. آنگاه دیدم این کتاب نیز ناقص و ناتمام است و فهمش بر خواننده دشوار، زیرا فرع وقتی مساف است که با اصل خود همراه باشد.

از این رو دست اندر کار تألیف کتابی شدم که جمیع کتاب‌های فقهی فقها را مشتمل باشد و آن حدود ۳۰ کتاب گرد من هر کتاب را از حیث الفاظ تا آخرین حد ممکن به صحت تلخیص در آوردم، و فقط به آوردن فقه محض بسنده کلامها و آداب صرف نظر نمودم و در آن ابوابی که دادم و مسائل را تقسیم بندی کردم و نظائر را در کنار ترتیب دادم و در این باب هیچ نکته‌ای را از نظر دور ندادم و دقیقاً فرو گذار نکردم و اکثر فروعی که مخالفین ذکر کرده بودند آوردم و پس از آن که اصول تمام مسائل را نمودم، رای و نظر خود را بر اساس آنچه مذهب ما حکم کند و اصول ما ضروری می‌شمارد بیان داشتم. (۹)

این سخنان ما را به عظمت کاری که شیخ طوسی در زمینه فقه و اصول به آن دست یازیده است آگاه می‌سازد زیرا فقهای قبل از او فقط به فروع یاد شده در ضمن نص احادیث بسنده می‌کردند و از استخراج فروع جدید بر اصول روی گردان بودند، و به استنتاج احکام جدیدی دلالت بالمطابقه نصوص خارج بود دست نمی‌زدند به سبب فقهای سایر مذاهب، این خلاء و نقیصه را دستاورد خویش قرار داده زبان به طعن و انتقاد گشودند و نارسالیها را نتیجه اعراض از رای و قیاس به حساب آور آری لیکن شیخ طوسی کوشید تا بی‌اساس بودن (رای) را اثبات نماید و نیز گستردگی فقه شیعیه و توان و قدرت آن را دست یافتن به مسائل جدید و نوظهور صریحاً اعلام و هم این که مدارک فقه امامیه هر فرع از فروع را (هر باشد) شامل می‌شود، و محقق فقیه، فرعی نمی‌یابد در اصول و احکام فقه امامیه محمل و مستندی نداشته بدو در ثانی، شیخ طوسی جمود فکری بعضی از فقیهان پسین را احساس کرده بود که آنها بیش از اندازه بر الفاظ تکیه دارند، به گونه‌ای که هر یک از ایشان هراس و وحشت داشت از این که لفظی جای لفظ دیگر قرار گیرد، و شاکه کوشید تا این گونه جمود فکری را محکوم کرده، بسازد

استنباط طرحی نو در اندازد البته با رعایت اصول و موازینی که با منابع شرع به طور دقیق سازگاری داشته باشد.

در استنباط بکار آید و توانست به گونه‌ای ابعاد فقه را گسترش دهد و احیانا نارسائی روش قدما را در دسترسی به مسائل جدید و فروع فقهی تازه‌ای از میان بردارد. بر پژوهشگر و محقق روشن است که این نارسائی و ناتوانی نه از جهت ابزار استنباط در نزد شیعه بود بلکه به سبب سادگی تلاش و تجربیات جدید در استنباط گذشتگان و همچنین ابتدائی بودن شکل اجتهاد نزد آنان بود و این امر بخاطر کیفیت مرحله‌ای بود که فقه در آن عصر می‌گذراند.

(پایان عصر چهارم)

سومین که دید فروع فقهی در خلال کتب بصورت منظم و پراکنده آمده و کسی نیست آنها را جمع آوری و مرتب نماید، لذا تلاش کرد ابتدا نظایر را گرد آوری و از ابواب مخصوصی تنظیم و آنگاه مسائل مرتبط را به یکدیگر ملحق و مرتب کند.

چهارم - شیخ طوسی می‌بیند که فقهای پیشین، با زمدلول و لمطابقه نصوص فراتر نمی‌گذارند و فقط در حدود مدلول‌های مطابقی نصوص کارهای فقهی را انجام می‌دهند و دقت و کاوش و استنتاج‌های علمی را در فهم نصوص به کار نمی‌برند و این برداشتهای غیر عمقی خواه ناخواه سبب محدود شدن فروع فقهی می‌شود و بدین سبب فقه محدود شده بود به ارائه فروع فقهی که حد و مرز آن را سریع نصوص تعیین می‌کرد.

شیخ طوسی برای رفع این نقیصه کوشید تا فروع را بر اصول منطبق و روش استنباط را در قالب علمی و فنی در ورد، و اصولی وضع و قواعدی استخراج نماید که فقه را

- ۱- مجالس المومنین ج ۱: ۴۶۴.
- ۲- اعیان الشیعه ج ۲۶: ۲۰.
- ۳- تاریخ بغداد، ج ۳: ۲۳۱.
- ۴- مجالس المومنین ج ۱: ۴۶۶.
- ۵- اعیان الشیعه ج ۴۱: ۱۹۰.
- ۶- شیخ آقا بزرگ تهرانی در مقدمه تفسیر تبیان ص ۱ (ج ۲) - همان ماخذ.
- ۸- متأخرین حجت اجماع را به شیوه دیگری گفتنند (قاعده لطف).
- ۹- مقدمه کتاب مبسوط شیخ طوسی.

